ادب پژوهی
شمارهٔ چهاردهم
زمستان ۱۳۸۹
صفحات ۲۸-۷

واژگان کلیدی
☑ *کلیله‌ودمنه*
☑ بوم و زاغ
☑ روایت
☑ ساختارگرایی
☑ گرماس

روایت‌شناسیِ داستان بوم و زاغ در *کلیله‌ودمنه*

دکتر علیرضا نبی‌لو*
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

روایت‌شناسی یکی از حوزه‌های مطالعاتی است که به دنبال بررسی نظام حاکم بر روایت‌ها و کشف و دریافت مناسبات و پیوندهای درونیِ اجزای سازندهٔ روایت است. ساختارگرایانی نظیر گرماس، تودوروف، ژنت و برمون در مطالعهٔ روایت بیشتر به کشف الگوها و بن‌مایه‌های زنجیره‌ای داستان‌ها توجه کرده‌اند. گرماس کار خود را براساس زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسن آغاز کرد و تحت تأثیر تفکر آنها، هستهٔ پدید آمدن قصه‌ها را در تقابل کنشگرها دانست. او به نقش تقابل‌های دوگانه در داستان و روایت توجه زیادی داشت و این تقابل‌ها به‌گونهٔ زیر در الگوی او دیده می‌شود: فاعل و هدف/ فرستنده، و یاریگر و رقیب/ گیرنده.

قصه‌ها با توجه به وجود و عدم یکی از شش کنشگر مورد نظر گرماس، قابل دسته‌بندی‌اند. یکی دیگر از مباحث روایت‌شناسی گرماس، توجه به زنجیره‌های روایی (پیرفت) است که به نظر او در سه قسم قابل بررسی است: اجرایی، پیمانی و انفصالی. در این مقاله به روایت‌شناسی داستان بوم و زاغِ *کلیله‌ودمنه* از منظر گرماس پرداخته شده‌است.

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: *dr.ar_nabiloo@yahoo.com
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۶/۲۴

Archive of SID
www.SID.ir

۱- مقدمه

روایت‌شناسی به دنبال بررسی نظام حاکم بر روایت‌ها و کشفِ مناسبات درونی، روابط و پیوندهای حاکم بر عناصر سازندهٔ روایت است. «روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام کلی دربارهٔ ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پیرنگ است... به‌طور کلی می‌توان تاریخ روایت‌شناسی را به سه دوره تقسیم کرد: دورهٔ پیش‌ساختارگرا (تا ۱۹۶۰)، دورهٔ ساختارگرا (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰) و دورهٔ پساساختارگرا» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۹). دورهٔ ساختارگرایی در تاریخ روایت‌شناسی بسیار مهم است و مهم‌ترین نظریات روایت را دربردارد.

فرمالیست‌ها یا صورتگرایان از نخستین کسانی بودند که به مطالعهٔ روایت و ساختارهای روایی پرداختند. آنها درصدد کشف قواعد و فرمول‌هایی بودند تا ساختار داستان‌ها را براساس آن بررسی کنند و ادبیات را به صورت علمی و ریاضی‌وار مورد توجه قرار دادند. آنچنان‌که فرمالیست‌ها در عرصهٔ مطالعات ساختار زبانی، به تجزیهٔ جملات به اجزای قابل تحلیل و تکواژها می‌پرداختند، در بررسی داستان‌ها نیز درصدد کشف الگوهایی خاص از راه تجزیه و تحلیل برآمدند. بعد از فرمالیست‌ها، ساختارگرایانی نظیر گرماس، تودوروف، ژنت و برمون به مطالعهٔ روایت و ساختارهای آن پرداختند. در این نوع تحلیل‌ها به جزئیات و عناصر داستان زیاد توجه نمی‌شود، زیرا غرض پژوهشگر کشف الگوها و بن‌مایه‌های زنجیره‌ای داستان‌هاست. «از نظر تودورف، همچون گرماس و دیگران، روایت صرفاً مجموعه‌ای است از امکانات زبانی که به طریقی خاص، براساس مجموعه‌ای از قواعدِ ساختاربندی زبردستوری یکجا جمع آمده‌اند» (اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۱۶۰).

از سوی دیگر، میان قصه و داستان از نظر ساختار و عناصر تشکیل‌دهنده، تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوت‌ها در بررسی‌های معاصر بیشتر نمایان شده‌است. «داستان می‌تواند مبتنی بر امور واقع باشد و نزدیک‌ترین انطباق ممکن را بین قصه‌اش و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند حفظ کند یا بسیار خیال‌بافانه باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم زیر پا بگذارد» (همان، ۱۳۸۳ب: ۵). همچنین «در قصه یا حکایت، محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه قرار دارد، حوادث، قصه‌ها را به وجود می‌آورد و درواقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهد» (داد، ۱۳۸۰: ۲۳۴). در مطالعه و بررسی

Archive of SID

www.SID.ir

ادبیات داستانی کهن و سنتی گاه از روی تسامح، این دو را به‌جای هم- خصوصاً داستان را به‌جای قصه- به‌کار برده‌اند.

در این مقاله، داستان به معنای اعم به‌کار رفته‌است و تمام خصوصیات قصه‌ها و حکایات را در بر می‌گیرد. «در آثار مشابه *کلیله* [*و دمنه*]، چون *مرزبان‌نامه*، *داستان‌های بیدپای*، *فرائدالسلوک* و *طوطی‌نامه*، کمتر از مثل و بیشتر از حکایت، داستان و افسانه و گاه قصه استفاده شده‌است» (تقوی، ۱۳۷۶: ۸۳). روایات *کلیله‌ودمنه* از نظر ساختار و عناصر به قصه و قابل نزدیک‌تر است. در این داستان‌ها انسان در کنار حیوانات قرار می‌گیرد و با آنها گفتگو و همزبانی می‌کند و کارهایش با اعمال آنها گره می‌خورد. «در بسیاری از این داستان‌ها، رویدادهایی رخ می‌دادند که با منطق دنیای واقعی امکان‌ناپذیر تلقی می‌شوند، مانند جاندار شدن و صحبت کردن اشیا یا بازگشت زمان به عقب. پیرنگ داستان‌های رئالیستی از چنین رویدادهایی عاری هستند» (پاینده، ۱۳۸۹: ۵۸). تأکید بر حوادث، بن‌مایه‌های مشترک، محکم نبودن روابط علت و معلولی میان رویدادها، ایستایی و تغییرناپذیری شخصیت‌ها، مطلق‌گرایی و ختم شدن به نتایج اخلاقی، *کلیله‌ودمنه* را به قصه و داستان‌های سنتی نزدیک‌تر کرده‌است.

در بسیاری از داستان‌های کهن ایرانی به بن‌مایه‌های یکسانی می‌توان دست یافت. در این نوع قصه‌ها، شخصیت‌ها و رویدادها گسترش‌دهندهٔ بن‌مایه‌ها و مفاهیم مکررند. این موضوع در تحلیل قصه‌های روسی به‌وسیلهٔ پراپ اثبات شده‌است: «پراپ با تحلیل محتوای حدود صد قصهٔ عامیانهٔ روسی، به بن‌مایه‌های تکرارشوندهٔ آنها دست یافت» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

داستان‌های *کلیله‌ودمنه* اگرچه از نظر موضوعی متنوع به نظر می‌رسند، طرح اولیهٔ مشابه و یکسانی در اغلب آنها می‌توان یافت، زیرا «یک طرح اولیه [یا ایدهٔ داستانی] را می‌توان با تعداد زیادی طرح روایی بیان کرد» (برتنس، ۱۳۸۴: ۴۹). به همین دلیل الگوی مورد نظر پراپ و گرماس و سایر الگوهای ساختارگرایانه با این داستان‌ها مطابقت دارد و از این نظر می‌توان ساختار زنجیره‌ای روایی داستان‌ها را بررسی نمود.

بررسی ساختار داستان‌های کهن ضمن آنکه به شناخت بهتر آثار کمک می‌کند، طرز تلقی داستان‌پردازان سنتی را از عناصر داستان مشخص می‌نماید و همچنین خواننده را

Archive of SID

www.SID.ir

از نوع استفادهٔ قدما از عناصری چون زبان و گفتگو، شخصیت، راوی، زاویهٔ دید، زمان و مکان و... آگاه می‌سازد، و او را به دریافت‌های تازه‌ای از این متون رهنمون می‌شود.

دربارهٔ *کلیله‌ودمنه* و وجوهِ داستانی آن پژوهش‌های فراوانی انجام شده‌است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بررسی و مقایسهٔ داستان‌های *کلیله‌ودمنه* با *مرزبان‌نامه*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، نوشتهٔ صدیقه محمدیان ایوری (۱۳۸۲). نویسنده در بخش پنجم این پژوهش به شیوهٔ داستان‌پردازی و ساختار حکایت‌ها و عناصر داستانی دو اثر پرداخته‌است.

- مقایسهٔ *مرزبان‌نامه* و *کلیله‌ودمنه*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، نوشتهٔ صدیقه زالکان (۱۳۸۴) که به مقایسهٔ کلی دو اثر پرداخته و برخی از عناصر داستانی دو اثر را نیز بررسی کرده‌است.

- شکل‌شناسی داستان‌های *کلیله‌ودمنه* و مقایسهٔ آن با *انوار سهیلی*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، نوشتهٔ علی دنکوب (۱۳۸۰) که به شکل‌شناسی و بررسی عناصر داستانی دو اثر پرداخته‌است.

نقد عناصر داستان و شخصیت‌پردازی در *کلیله‌ودمنه*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، نوشتهٔ ژاله ذهبی (۱۳۸۱). در این پژوهش بیشتر عناصر داستانی *کلیله‌ودمنه*، خصوصاً تحلیل شخصیت‌ها، موردنظر بوده‌است.

اگرچه در پژوهش‌های فوق به داستان‌های *کلیله‌ودمنه* پرداخته شده‌است، ولی رویکرد مقالهٔ حاضر در روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ که مبتنی بر نگرش ساختارگرایانه و متمرکز بر دیدگاه گرماس است، در نوع خود تازه است.

۲- ساختارگرایی و روایت‌شناسی

اصطلاح ساختارگرایی برگرفته از حوزهٔ زبان‌شناسی ساختاری است. «ساختارگرایی که در دههٔ ۱۹۶۰به اوج شکوفایی خود رسید، رهیافتی به تحلیل ادبی است که ریشه در زبان‌شناسی ساختارگرا یا علم زبان دارد» (برسلر، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

ساختارگرایی در مفهوم وسیع روشی است برای جستجوی واقعیت در روابط اشیای منفرد. ساختارگرایی با بهره‌گیری از روش‌ها و شگردها، دیدگاهی علمی دربارهٔ نحوهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

دستیابی به معنا ارائه می‌دهد، به‌عنوان مثال در ادبیات، ساختارگرایان به دنبال دریافت نظام موجود و رمزگشایی آن هستند. «نباید ساختارگرایی را حوزه‌ای مطالعاتی تلقی کرد، بلکه روشی است برای نظام‌مند ساختن تجربهٔ بشری که در حوزه‌های مطالعاتیِ بسیاری از آن استفاده می‌شود» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۳۶). ادبیات به‌عنوان یک حوزهٔ مطالعاتی در قرن بیستم بسیار مورد کنکاش ساختارگرایانه قرار گرفته است. «به نظر می‌رسد که توازی نسبتاً محکمی بین ادبیات به‌عنوان یک حوزهٔ مطالعاتی و ساختارگرایی به‌عنوان روشی برای تحلیل وجود دارد» (همان: ۳۵۴). بنابراین ساختارگرایی به شاکله و زیربنای آثار ادبی و روابط پنهان حاکم بر سازه‌های یک متن توجه دارد. «ساختارگرایی در مطالعات ادبی، بوطیقایی را ترویج می‌دهد که توجهش معطوف است به قراردادهایی که آثار ادبی را ممکن می‌سازند» (کالر، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

ساختارگرایان در عرصه‌های مختلف ادبی به تحقیق پرداخته‌اند، ولی بیشترین کوشش آنها صرف بررسی و پژوهش در داستان و روایت شده‌است. «پراپ این اصطلاح را به معنای توصیف حکایت‌ها بر اساس واحدهای تشکیل‌دهندهٔ آنها و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به‌کار برد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

۳- تحلیل روایت

روایت بازگویی اموری است که از نظر زمانی و مکانی از ما دورند. روایت‌ها از این نظر تابع یک اصل زبانی یعنی جابه‌جایی[1] هستند که انسان را قادر می‌سازد تا با اشاره به امور، پدیده‌ها یا وقایعی که در زمان و مکانی دور از گوینده یا مخاطب هستند، در زمان و مکان دیگری آنها را فرابخواند. روایت به معنای عام از ویژگی‌های متعددی برخوردار است که برخی از آنها عبارت‌اند از: ساختگی و تصنعی بودن، از پیش ساخته بودن، تکراری بودن، داشتن خط سیر روایتی و نقطهٔ پایان، داشتن گوینده و مخاطب، خصوصیت جابه‌جایی و نهایتاً ارجاع به اموری که غایب‌اند. منظور از تصنعی بودن آن است که با گفتار و سخنان روزمرّه تفاوت دارد، معمولاً بر روی روایت کار شده و با فکر و اندیشهٔ

1. displacement

www.SID.ir

قبلی پدید می‌آید. همچنین روایت‌ها از اجزایی پدید می‌آیند که قبلاً خوانده یا شنیده شده‌اند و از این‌رو روایت برای مخاطب قابل درک می‌شود.

بررسی کارکردهای روایی منحصر به نوع ادبی خاصی نیست و هر ژانر ادبی که جنبهٔ حکایی و روایی دارد از نظر ساختار روایی قابل بررسی است. «مشاهدهٔ این کارکردها نه تنها در افسانه‌های جن و پری روسی یا حتی غیر روسی، بلکه در کمدی‌ها، اسطوره‌ها، حماسه‌ها، داستان‌های عاشقانه و قصه‌ها به طور کلی دشوار نیست» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۲). فراگیری روایت‌ها به‌گونه‌ای است که در زندگی‌نامه‌ها، حسب‌حال‌ها، تاریخ، خاطرات، قصه‌های کودکان و... می‌توان ردپای روایت و ساختارهای روایی را دید.

در روایت‌شناسی جوانب مختلف روایت مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اما هدف نهایی روایت‌شناسی، کشف الگوهای جامع روایت است، الگوهایی که ناظر بر صورت زبان‌شناختی روایت‌ها یا ساختار قابل توصیف آنها باشند. ساختار بیشتر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه‌های یک متن است. این اصطلاح به تجزیه و تحلیل سازه‌های قصه‌ها و زنجیره‌های پنهان آن می‌پردازد.(۱)

ساختارگرایان در بررسی داستان‌ها و قصه‌ها، کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین عناصر داستانی و نیز روابط حاکم‌بر آنها را مطالعه کرده‌اند:

> ساخت‌گرایی یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع فولکلوریک. [ساخت‌گرایی] تنها محدود به قصه‌های عامیانه و اسطوره نیست... روش ساخت‌گرایانه را می‌توان دربارهٔ هر موضوعی به‌کار بست (پراپ، ۱۳۶۸: هفت).

یکی از ویژگی‌های ساختارها، پنهان بودن و نامرئی بودن آنهاست که نیاز به کشف دارد. «ساختارها موضوع‌هایی نیستند که با آنها بتوان مستقیماً روبه‌رو شد، بلکه آنها نظاماتی از روابط پوشیده‌اند، بیشتر به ادراک می‌آیند تا به دریافت» (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۵۴). ساختارگرایان به دنبال الگوهای محدود و مشترکی هستند که تعداد بسیاری از داده‌های ادبی را بتوان با آن الگوها تطبیق داد و آنها را تحلیل کرد:

> در تحلیل ساختارگرایانهٔ روایت، جزئیات ظریف سازوکارهای درونی متون ادبی بررسی می‌شوند تا واحدهای ساختاری بنیادی یا عملکردهای (مانند عملکرد شخصیت) حاکم‌بر کارکردهای روایی متون کشف شوند (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

Archive of SID

www.SID.ir

۴- مروری بر سیر روایت‌شناسی

ولادیمیر پراپ در سال ۱۹۲۸ کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان را منتشر کرد و آرا و نظریات خود را در آن بیان کرد. پراپ کارش را با طبقه‌بندی قصه‌های عامیانهٔ روسی شروع کرد. او عناصر ثابت و متغیر قصه‌ها را بررسی کرد و دریافت که با وجود شخصیت‌های متغیر در قصه‌ها، خویشکاری‌های آنها ثابت و محدود است. او خویشکاری[1] را چنین توصیف می‌کند: «عمل یک شخصیت که برحسب میزان اهمیت آن در پیشبرد کنش تعریف می‌شود» (اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۹۶). علاوه‌بر ثابت و محدود بودن خویشکاری‌ها، او معتقد است توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است و شامل مراحل تدارک، پیدایش، گرفتاری، جابه‌جایی، مبارزه، بازگشت و شناسایی می‌شود. این نگرش پراپ علاوه‌بر قصه‌های عامیانه، سایر داستان‌ها را نیز در بر می‌گیرد و هر نوعِ روایی را می‌توان از این منظر بررسی کرد، زیرا با مشخص‌شدن کوچک‌ترین واحدهای ساختاری و نحوهٔ ترکیب و انسجام و روابط متقابل آنها، می‌توان به شناخت ساختار دست زد:

> پراپ کوچک‌ترین جزء سازای قصه‌های پریان را *خویشکاری* می‌نامد و خویشکاری را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه‌نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند (پراپ، ۱۳۶۸: هشت).

پراپ اجزای متغیر، یعنی شخصیت‌ها و حوادث داستانی را حذف و اجزای ثابت، یعنی کارکردهای روایی را دسته‌بندی کرد و سی و یک خویشکاری در آنها مشخص نمود. او سی و یک خویشکاری مذکور را به شش دسته تقسیم کرد (نک. همان: ۲۷۲):

۱- زمینه‌چینی یا وضعیت آغازین[2]
۲- پیچیدگی مسئله[3]
۳- انتقال[4]
۴- ستیز[5]
۵- بازگشت[6]
۶- به رسمیت شناخته شدن[7]

1. function
2. preparatio
3. complication
4. transference
5. struggle
6. return
7. recognition

Archive of SID

www.SID.ir

۵- نظریهٔ گرماس و چگونگی تحلیل ساختار روایی از نگاه او

آلژیرداس جولیوس گرماس (۱۹۹۲م) از کسانی است که در شناخت ساختارهای روایت، نوآوری‌هایی کرد. او از نظر مبانی فکری در زمرهٔ مکتب نشانه‌شناسی است و به ساختارگرایی فرانسه وابستگی نظری دارد. گرماس مانند سایر ساختارگرایان به پیروی از زبان‌شناسی سوسوری در جستجوی بوطیقا یا همان دستور همگانی است. او ساختار روایت را بسیار نزدیک به ساختار گرامری زبان می‌داند و داستان‌ها را با وجود تفاوت‌هایشان متأثر از یک الگو و ساختار می‌یابد:

> آنچه برای گرماس حائز اهمیت است دستور زیربنایی و سازندهٔ روایت‌هاست نه متن‌های منفرد... علاوه بر این، گرماس اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدود است. تلاش برای یافتن توصیفی از دستور روایت‌ها ازجمله مهم‌ترین اقدامات ساختارگرایی محسوب می‌شود (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

این ساختار کلی علاوه‌بر قصه و داستان، سایر ساختارهای روایی را نیز در بر می‌گیرد. «هدف گرماس آن است که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله به دستور زبان جهانی روایت دست یابد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴). نظریهٔ گرماس را می‌توان در چند بخش زیر بررسی کرد:

۵-۱- جفت‌های متقابل و کنشگرهای[1] شش‌گانه

گرماس کار خود را براساس زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسن آغاز کرد و تحت تأثیر تفکر آنها، هستهٔ پدید آمدن قصه‌ها را در تقابل کنشگرها می‌دانست.

گرماس به تأثیر از زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسوری به نقش تقابل‌های دوگانه در داستان و روایت توجه زیادی داشت. او هفت دسته شخصیت مورد نظر پراپ را به سه دستهٔ دوتایی کنشگر تغییر داد. این تقابل دوگانه به‌گونهٔ زیر در الگوی او دیده می‌شود:

فاعل و هدف / اعطاکننده (فرستنده) و دریافت‌کننده (گیرنده) / یاریگر و رقیب[۲]

جفت‌های فوق سه انگارهٔ اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همهٔ انواع روایت اتفاق می‌افتد:

1. actant

www.SID.ir

۱- آرزو، جستجو یا هدف (شناسنده یا فاعل/ موضوع شناسایی یا هدف)؛
۲- ارتباط (فرستنده/ گیرنده)؛
۳- حمایت یا ممانعت (کمک‌کننده/ مخالف).
(سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴؛ تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۱ و اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۱۵۲ و ۱۵۳)

از نظر گرماس دلالت با تقابل دوتایی شروع می‌شود:

> در هر پیرفتِ روایت، وجود حداقل دو مشارک ضرورت دارد و کنش‌های پایه عبارت‌اند از فصل و وصل: جدایی و وصال، مبارزه و آشتی. روایت در اساس عبارت است از انتقال یک ارزش یا یک شیء از یک مشارک به مشارک دیگر (اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۱۴۷)؛ گرماس کار خود را با مفهوم بنیادی تقابل دوشقّی، که منش اصلی ادراک انسان است، آغاز می‌کند. هر زنجیرهٔ روایت، با به‌کارگیری دو عامل کنش که باید یا متقابل هم باشند یا معکوس همدیگر، به این منش ادراکی عینیت می‌بخشد. همین رابطهٔ تقابل یا تضاد است که کنش بنیادی گسست و پیوست، هجر و وصل، قهر و آشتی و غیره را خلق می‌کند (سجودی، ۱۳۸۴: ۶۶).

گرماس تأکید دارد که ممکن است در یک روایت هر شش عنصرِ موردِ نظر حضور نداشته باشند. قصه‌ها با توجه به حضور یا عدم حضور یکی از شش کنشگر موردِ نظرِ گرماس، قابل دسته‌بندی هستند؛ در برخی از داستان‌ها هر شش عنصر حاضرند و در برخی یک یا دو مورد از این شش کنشگر حضور ندارند. فرستنده/ گیرنده و فاعل/ هدف چهار کنشگری هستند که به نظر گرماس «در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار مشارک را فقط با دو کنشگر عرضه کرد» (اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۱۵۰). از سوی دیگر، اهمیت شش کنشگر مذکور متفاوت است و جایگاه هرکدام با دیگری فرق می‌کند. همچنین عمل هر شش کنشگر به دیگری وابسته‌است و امکان دارد در هر روایتی وزن حضور کنشگرها متغیر باشد.

گرماس با طرح الگوی کنشی خود کوشید تا الگوی پراپ را اصلاح نموده و روایت‌ها را از منظری دیگر مورد ارزیابی قرار دهد[۳]:

> آ. ج. گرماس در کتاب *ساختار معنایی* (۱۹۶۶) با درکی عملی‌تر از طرح پراپ توانست با استفاده از مفهوم کنشگر به مختصرتر کردن کار او بپردازد. این مفهوم نه قصه‌ای خاص و نه حتی یک شخصیت، بلکه مفهومی ساختاری است. با توجه به شش کنشگر ذهن و عین، فرستنده و گیرنده، یاری‌دهنده و دشمن می‌توان حوزه‌های عمل گوناگون پراپ را استنتاج کرد و حتی به سادگیِ زیباتری دست یافت (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

Archive of SID

www.SID.ir

بنابراین گرماس این شش کنشگر را در تقابل با هفت شخصیت پراپ، یعنی شخص خبیث، بخشنده و فراهم‌آورنده، مددکار، شخص مورد جستجو و پدرش، اعزام‌کننده، قهرمان و قهرمان دروغین قرار می‌دهد:

به نظر گرماس طرز نگاه پراپ بسیار درگیر درون‌مایه است و به اندازهٔ کافی ساختاری نیست. درنتیجه او الگوی کنشی را مطرح می‌کند که بسیار انتزاعی است و باید بتواند روایت به مفهوم عام را توصیف کند و تمامی عناصر احتمالی یک روایت و انواع ترکیبات این عناصر در متون ادبی و غیرادبی را مشخص سازد (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۵).

چنان‌که ذکر شد گرماس شش نقش یا کنشگر را اساس بررسی ساختار روایت می‌داند. در نظر پراپ نیز حوادث و رویدادهای داستان نقش برجسته‌ای دارند، ولی در دیدگاه گرماس بیشترین نقش به شخصیت‌ها داده می‌شود و ارزیابی او با محوریت این عنصر روایی انجام می‌شود:

گرماس عکس طرح پراپ را پیشنهاد می‌کند که در آن وقایع نسبت به شخصیت، تبعی هستند. او پیشنهاد می‌کند که فقط شش نقش یا به تعبیر خود او عملگر به‌منزلهٔ مقولات کلی در زیربنای همهٔ روایات وجود دارند که سه جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند: اعطا کننده + دریافت‌کننده؛ فاعل+ هدف؛ یاریگر + رقیب (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

فاعل عنصرِ محوریِ کنشِ داستان است و کسی یا چیزی است که کنشی را انجام می‌دهد. هدف چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. هدف و فاعل در میان کنشگران نقش ویژه و متفاوتی دارند. «الگوی گرماس به‌مانند سایر الگوهای ساختاری، بر رابطه‌ها متمرکز است و بنیادی‌ترین رابطه از دید این الگو آن میلی است که بین فاعل و هدف حکم‌فرماست» (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۵). البته هدف یا موضوع نیز نقش حیاتی دارد و سایر کنشگرها حول آن می‌گردند. هدف همیشه بر فاعل نیرویی وارد می‌کند و فاعل به هدف میل دارد.

هرچیزی که بر سر راه رسیدن به هدف قرار می‌گیرد، ضد قهرمان یا رقیب است. فرستنده، فاعل یا شناسنده را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می‌فرستد و از این جستجو، گیرنده یا دریافت‌کننده برخوردار خواهد شد. در این بین دو نیروی یاریگر و مخالف درصدد یاری و ممانعت برمی‌آیند. یاریگر و رقیب نیز له یا علیه فاعل، در رسیدن به هدف عمل می‌کنند. در داستان حضور یاریگر مؤید آن است که موفقیت عمل،

Archive of SID

www.SID.ir

رسیدن به هدف، امیدواری و پایان خوش داستانی بیشتر مورد نظر است، گرچه حضور رقیب و درنتیجه به تعویق افتادن پیروزی و دیرتر رسیدن به هدف نیز دیده می‌شود. رابطهٔ یاریگر و رقیب بر محور قدرت و اِعمال آن قرار دارد و در هر داستانی که یکی از این دو حاضر باشند، بر موفقیت یا عدم توفیق فاعل، تأثیر می‌گذارند و موجب تسریع یا تعویق این امر می‌شوند. تقریباً در هر اثر روایی شاهد حضور کنشگرهای مورد نظر گرماس می‌توان بود:

> این مدل [شش کنشگر] به طرز چشمگیری با طرح بسیاری از قصه‌های عامیانه و داستان‌های پریان سنتی سازگار است... به‌رغم سادگی این مدل و همچنین به‌رغم نیاز به ارائهٔ توضیح‌های متنوع از آن به منظور تطبیق یافتن بهتر با گونه‌های مختلف ادبی، این طرح را می‌توان به نحو سودمندی در مورد طیفی از متون به‌کار بست (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

۵-۲- زنجیره‌های روایی (پیرفت) سه‌گانه

یکی دیگر از مباحث روایت‌شناسی گرماس، توجه به زنجیره‌های روایی (پیرفت) است که به نظر او در سه قسم قابل بررسی است: اجرایی، پیمانی و انفصالی. گرماس عقیده داشت هر داستان از تعدادی پیرفت یا زنجیره تشکیل شده است، او «از سه پیرفت اصلی همچون سه قاعدهٔ نحوی نام برد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

برای کامل شدن دستور زبان روایت به فهرست ساختارهای نحوی یا اصول ساختاردهنده نیاز است و به همین منظور گرماس سه نوع زنجیرهٔ مجزا را در روایت‌ها معرفی می‌کند:

۱- اجرایی (آزمون‌ها، مبارزه‌ها)
۲- پیمانی (بستن و شکستن پیمان‌ها)
۳- انفصالی (رفتن‌ها و بازگشتن‌ها)
(اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۱۵۴ و ۱۵۵)

در زنجیرهٔ اجرایی به آزمون‌ها، مبارزه‌ها، تلاش‌ها و خویشکاری‌هایی از این دست پرداخته می‌شود که بخشی از هر روایت به این موضوعات و امور اختصاص دارد و کمتر روایتی دیده می‌شود که این بُعد در آن وجود نداشته باشد. درواقع این زنجیره، وابسته به زمینه‌چینی وظایف، خویشکاری‌ها، کنش‌ها و... است. «پیرفت اجرایی، طرح اصلی

Archive of SID

www.SID.ir

داستان را می‌سازد و ساختار روایی هر داستان متکی به آن است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). در زنجیرهٔ پیمانی به عهد و پیمان‌ها، قول و قرارها و بستن و گسستن آنها پرداخته می‌شود و اغلب قصه‌ها از چنین خصلتی برخوردارند. زنجیرهٔ پیمانی، وضعیت داستان را به سوی هدف و نتیجه هدایت می‌کند. این پیرفت به وضعیت‌ها در داستان سروسامان و جهت می‌دهد. «به گمان گرماس بیشتر داستان‌ها یا از وضعیتی منفی به وضعیتی مثبت حرکت می‌کنند و یا از وضعیتی مثبت به شکستن پیمان منجر می‌شوند» (همان: ۱۶۳).

در زنجیرهٔ انفصالی سیروسفرها و رفت‌وبرگشت‌ها مورد نظر است و غالب داستان‌ها این ویژگی را دارند و جریان داستان با این نوع سفرها و گشت‌وگذارها پیش می‌رود.

در زنجیرهٔ اجرایی کنشگرهای فرستنده، گیرنده، فاعل، یاریگر و رقیب دخالت دارند، ولی در زنجیرهٔ انفصالی نقش اصلی با فاعل است و پیشبرد این زنجیره بر او متمرکز است. در زنجیرهٔ پیمانی رابطهٔ فاعل با فرستنده، نهادهای بالاتر و قواعد و مقررات مهم جامعه مطرح است و ممکن است رقیب درصدد بر هم زدن این پیمان باشد. نکتهٔ دیگری که در این سه زنجیره باید مدّنظر قرار گیرد، رویکردِ کل‌به‌جزءگرای گرماس است.

۶- مقایسهٔ نظریهٔ پراپ و گرماس

۱- گرماس به‌جای هفت دسته شخصیت پراپ- که در طول هم در روایت حاضر هستند- سه جفت متقابل را بیان می‌کند که دوبه‌دو با هم به نوعی در تقابل و تضادند و این امر به آشکار شدن کنش‌های روایت کمک بیشتری می‌کند. در جدول زیر می‌توان این مطلب را دید:

پراپ	گرماس
قهرمان	فاعل/ شناسنده
شخص یا شیءِ مورد جستجو	مفعول/ موضوع شناسایی
اعزام‌کننده	فرستنده
ــــــــــ	گیرنده
مددکار و بخشنده	یاریگر
قهرمان دروغین و خبیث یا شریر	مخالف/ رقیب/ حریف

Archive of SID

www.SID.ir

بنابراین گرماس، بخشنده و یاریگر را بـه هـم آمیخـت و بـه یـاریگر تبـدیل کـرد، او همچنین شریر و قهرمان دروغین را به هم آمیخت و به حریف، مخالف یـا رقیـب تبـدیل نمود و گیرنده را به کنشگرها افزود.

۲- کار پراپ بیشتر بررسی خویشکاری‌ها بود، ولی گرماس مفهوم خویشکاری را کنار نهاد و به‌جای آن از مفهوم پیرفتِ (زنجیرهٔ) سه‌گانه یاری گرفت.

۳- گرماس بسیاری از خویشکاری‌های مورد نظر پراپ را با هـم پیونـد داد و ترکیـب نمود، یعنی سی‌ویک خویشکاری پراپ را به بیست مورد کاهش داد.

۴- پراپ هفت نقش روایی و وقایع اطراف آنها را نسبت بـه سـی‌ویـک نقـش اصـلی، تبعی می‌داند، ولی گرماس معتقد است که وقایع نسبت به شخصیت‌ها تبعی هستند.

۵- گرماس نظر پراپ را کامل کرد و به‌جای خویشکاری شخصیت‌هـا بـه مناسـبات و روابط حاکم میان شخصیت‌ها پرداخت.

۶- پراپ در پی تعمیم هفت دسته‌بندی شخصیت خود در سایر انواع ادبی نبود و آنها را در حکایات پریان بررسی نمود، ولی گرماس به الگویی جهانی در داستان مـی‌اندیـشید که در سایر انواع روایت نیز کاربرد داشته باشد.

۷- الگوی پراپ با کنشگرهای قابل تشخیص سروکار داشت و بـه نظـر گرمـاس ایـن روش بسیار درگیر درون‌مایه است و به اندازهٔ کافی ساختاری نیست، ولی الگوی گرمـاس می‌تواند روایت را به مفهوم عام توصیف و تحلیل کند. او به امکـان شـکل‌گیـری معنـا در ساختارهای روایت توجه دارد.

بنابراین کاستن تعداد خویشکاری‌ها، توجه به تقابل در روابـط کنـشگرها و توجـه بـه روابط حاکم میان کنشگرها در کار گرماس برجسته‌تر است.

۷- بررسی و تحلیل ساختار روایی داستان بوم و زاغ از منظر گرماس

در تحلیل داستان بوم و زاغ بر مبنای نظریهٔ گرماس باید به روابط و ساختارهای منـسجم و نظام حاکم میان آنها توجه شود، زیرا عناصر روایی در روابط با یکـدیگر معنـا و مفهـوم پیدا می‌کنند. به همین قصد ابتدا به هستهٔ اصلی داستان بومان و زاغان در *کلیله‌ودمنـه* اشاره می‌شود:

Archive of SID

www.SID.ir

در کوهی بلند زاغ‌ها با ملِک خود می‌زیستند و شبی ملک بومان بر آنها تاخت و شبیخون زد. روز دیگر ملک زاغان با پنج وزیر آگاه و باتدبیر خود رایزنی کرد، وزیر اول به ترک منشأ و مولد اشارت کرد، وزیر دوم به جنگ، وزیر سوم به مصالحت و خراج و وزیر چهارم به وداع وطن و رنج غربت راهنمایی کرد. وزیر پنجم با ملک زاغان دلیل خصومت بوم و زاغ را بررسی کرد و سپس به استفاده از حیله و ترفند اشارت کرد. ملک زاغان با توجه به نظر این وزیر دستور داد تا او را زدند و خون‌آلود رهایش کردند و خود با سایر زاغان به جای دیگری رفتند. بومان بار دیگر به مأوای زاغ‌ها آمدند و این زاغ را یافتند. ملک بومان با وزیران خود دربارهٔ زاغ و گفته‌هایش رایزنی کرد. یکی از وزرا به کشتن زاغ و بی‌توجهی به سخنان او اشاره کرد، ولی سایر وزیران به پذیرش زاغ و مراقبت از او راهنمایی کردند. زاغ هرروز برای آنها حکایات غریب می‌گفت تا با آنها محرمیت یافت و بر اسرار آنها مطلع شد، در زمان مناسب، پنهانی به نزد زاغ‌ها برگشت و گفت همه بوم‌ها در غاری واقع در کوهی اقامت دارند. زاغ‌ها نیز با جمع کردن هیزم، آتشی بر در غار برافروختند و بوم‌ها را از میان برداشتند.

در این داستان شش کنشگر مورد نظر گرماس عبارت‌اند از:

فرستنده: ملک زاغان/ گیرنده: تمام زاغ‌ها؛ فاعل: وزیر پنجم زاغان/ هدف: غلبه بر بومان و از بین بردن دشمن و حفظ زندگی؛ رقیب: بومان و وزیر ناموافق/ یاریگر: ملک بومان و وزیران او (در بخش پایانی داستان با وجود مخالفت یکی از وزیران، ملک بومان و سایر وزیران او به فاعل اعتماد می‌کنند و این کار سبب مصمم‌تر شدن زاغ و موفقیت او در رسیدن به هدف می‌شود).

الگوی گرماس ممکن است در برخی داستان‌ها چندگانه عمل کند. «ما باید الگوی گرماس را بیش از یک بار برای تحلیل یک متن به‌کار ببریم و شاید برای مثال دریابیم شخصیتی که در یک داستانِ فرعی نقش ضد قهرمان را داشته است، در داستان فرعی دیگر نقش یاری‌رسان را ایفا می‌کند» (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۶). زاغ فاعلی است که از سوی فرستنده یعنی ملک زاغان گسیل می‌شود و عدم دقت و هوشیاری بومان به یاری او می‌آید و ملک بومان و وزیران او نیز در شکل‌گیری این امر مؤثرند.

داستان بومان و زاغان براساس الگوی گرماس مطابق زنجیرهٔ زیر تلخیص می‌شود تا اشراف نسبی بر داستان حاصل شود و جایگاه شش کنشگر گرماس در آنها بهتر تبیین گردد: اعطاکننده یا فرستنده + فاعل یا شناسنده + هدف یا موضوع شناسایی + یاریگر یا کمک‌کننده + رقیب یا مخالف + دریافت‌کننده یا گیرنده.

Archive of SID

www.SID.ir

درواقع این شش کنشگر در کنار هم و بنابه ترکیب‌بندی‌های مختلف تمام روابط ممکن در داستان و کنش‌های انسانی را به‌طور کامل دربرمی‌گیرند: ملک زاغان فرستنده است + او وزیر را به سوی بومان می‌فرستد + غلبه بر بومان، از بین بردن دشمن و حفظ زندگی غرض اصلی است + ملک بومان و وزیران موافق او نقش یاریگر را ایفا می‌کنند + بومان و وزیر ناموافق ملک بومان رقیب هستند + گیرنده تمام زاغ‌ها هستند.

براساس روابط حاکم میان کنشگرها، گرماس الگوی زیر را ترسیم می‌کند:

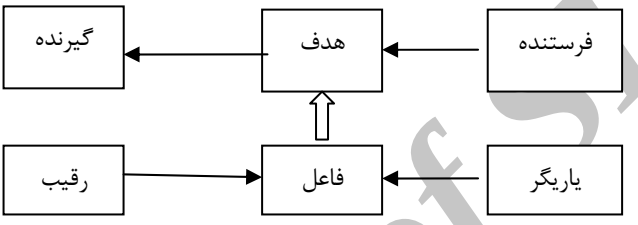

الگوی مذکور در داستان بوم و زاغ به شکل زیر ترسیم می‌شود که حاکی از روابط کنشگرهای این داستان است:

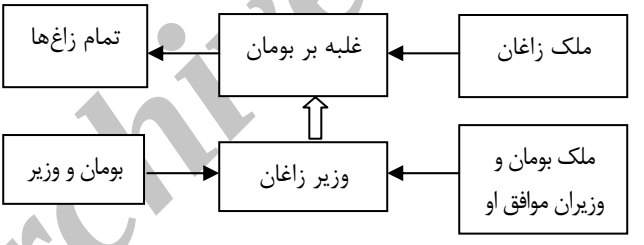

درواقع فاعل و هدف نقش اساسی‌تری را در میان شش کنشگر گرماس ایفا می‌کنند. اساساً این دو کنشگر در همهٔ روایت‌های سنتی، برجسته‌تر از دیگر کنشگرها هستند، به‌طوری‌که حتی اگر مثلاً رقیبب برحسب اتفاق برجسته شود، طبق تعریف گرماس می‌توان آن را فاعل به شمار آورد. این خود یکی از کاستی‌های بزرگ دیدگاه‌های مبتنی بر نظریهٔ کنشگر است. در این داستان وزیر زاغ‌ها در غلبه بر بوم‌ها نقش اساسی دارد.

فاعل نقش پیمان‌پذیر، آزمون‌شونده و اجراکننده دارد. دو کنشگر فاعل و هدف غالباً حاضر هستند و هیچ داستانی از آنها خالی نیست. از سوی دیگر، گیرنده نیز اگرچه در حاشیهٔ روایت است ولی از عمل فاعلِ سود می‌برد.

Archive of SID

www.SID.ir

در این داستان، وزیر زاغ و هدفِ شکست دادن دشمن محور اصلی است و انگیزه و هدفِ اصلی، یعنی شکست بومان، سبب پیشبرد روایت می‌شود. سایر زاغان به‌عنوان گیرنده، اگرچه در حاشیهٔ روایت‌اند، درمجموع با فاعل همسو هستند و از موفقیت او بهره‌مند خواهند شد. فرستنده، ملک زاغان است و رسیدن به هدف، سبب خرسندی و رضایت خاطر او می‌شود، از سوی دیگر، فرستنده با گیرنده در این روایت همسو است. ملک بومان و وزیران او با غفلت و اعتماد به زاغ - فاعل- مانند یاریگر ناخواسته او را در رسیدن به هدفش یاری می‌کنند و بخشی از موفقیت فاعل مدیون اعتماد بومان به اوست. سایر بومان و وزیر ناموافق به‌منزلهٔ رقیب زاغ هستند و تا حد امکان مانع رسیدن او به هدف می‌شوند، ولی نقش ملک بومان و سایر وزیران مانند یاریگر بر نقش رقیبان می‌چربد. در این داستان یاریگر و رقیب از یک مجموعه‌اند، از این‌رو اِعمال قدرت یا مبارزه میان این دو کنشگر کمتر و به دلیل اعتماد رقیب به یاریگر، موفقیت فاعل قطعی‌تر است.

با توجه به این‌که رویکرد گرماس کل‌به‌جزءگرا است، شیوهٔ او مدل خوبی برای تأمل بیشتر بر انواع شخصیت‌هاست. «گرماس به‌جای آنکه به ماهیت خود شخصیت‌ها بپردازد، مناسبات میان این ماهیت‌ها را مدنظر دارد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴). این امر در قصه‌ها، با توجه به سادگی و فقدان تکنیک داستان‌نویسی، بهتر قابل بررسی است و به محقق امکان می‌دهد که به جای شخصیت‌ها، بر روابط و مناسبات حاکم میان آنها تمرکز نماید.

در نظر گرماس کنشگرها در پیوند با یکدیگر و برحسب زنجیره‌های اجرایی، پیمانی و انفصالی، روایت را پیش می‌برند. اکنون باید به بررسی زنجیره‌های سه‌گانهٔ گرماس در داستان بومان و زاغان پرداخته شود و با ذکر نمونه، مطلب مذکور تبیین گردد:

۷-۱- زنجیرهٔ اجرایی

- و آن زاغان را ملکی بود که همه در فرمان و متابعت او بودندی، و اوامر و نواهی او را در حل و عقد امتثال نمودندی (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۱۹۱).
- شبی ملک بومان به‌سبب دشمنایگی که میان بوم و زاغ است، بیرون آمد و به طریق شبیخون بر زاغان زد و کام تمام براند، و مظفر و منصور و مؤید و مسرور بازگشت (همان: ۱۹۲).
- دیگر روز ملک زاغان لشکر را جمله کرد (همان).

Archive of SID

www.SID.ir

- در این کار تأمل کنید و وجه مصلحت بازبینید (همان).
- اول پرسید که موجب عداوت و سبب دشمنایگی و عصبیت میان ما و بوم چه بوده‌است؟ گفت: کلمتی که بر زبان زاغی رفت. پرسیدکه چگونه؟ گفت... (همان: ۲۰۱).
- لکن امید می‌دارم که به نوعی از حیلت ما را فرجی باشد (همان: ۲۱۱).

۷-۲- زنجیرهٔ میثاقی

- شبی ملک بومان به سبب دشمنایگی که میان بوم و زاغ است، بیرون آمد و به طریق شبیخون بر زاغان زد و کام تمام براند، و مظفر و منصور و مؤیّد و مسرور بازگشت (همان: ۱۹۲).
- گفت: کلمتی که بر زبان زاغی رفت. پرسید که: چگونه؟ گفت: مرغان به‌یکبار از آن کار باجستند و عزیمت متابعت بوم فسخ کردند. و بوم متأسف و متحیر بماند و زاغ را گفت: مرا آزرده وکینه‌ور کردی، و میان من و تو وحشتی تازه گشت که روزگار آن را کهن نگرداند (همان: ۲۰۱).
- چنان صواب می‌بینم که ملک در ملا بر من خشمی کند و بفرماید تا مرا بزنند و به خون بیالایند و در زیر درخت بیفگنند، و ملک با تمامی لشکر برود و به فلان موضع مقام فرماید و منتظر آمدن من باشد، تا من از مکر و حیلت خویشتن بپردازم و بیایم و ملک را بیاگاهنم. ملک در باب وی آن مثال بداد (همان: ۲۱۲).
- زاغ گفت: مخدوم را در من بدگمانی آورد. پرسید که: به چه سبب؟ گفت: چون شما آن شبیخون بکردید ملک ما را بخواند و فرمود که اشارتی کنید و آنچه از مصالح این واقعه می‌دانید بازنمایید (همان).
- به دولت ملک آنچه می‌بایست بپرداختم، کار را باید بود. گفت: از اشارت تو گذر نیست، صورت مصلحت بازنمای تا مثال داده شود. گفت: تمامی بومان در فلان کوهاند و روزها در غاری جمله می‌شوند (همان: ۲۲۷).

۷-۳- زنجیرهٔ انفصالی

- آمدن بومان و حمله به زاغ‌ها.
- گریختن زاغ‌ها.
- آمدن بوم‌ها برای بار دوم.
- رفتن زاغ برای فریب بوم‌ها.
- آمدن و برگشتن زاغ.
- رفتن زاغ‌ها برای کشتن بوم‌ها.

Archive of SID

www.SID.ir

چنان‌که دیده می‌شود زنجیره‌های سه‌گانهٔ موردِ نظرِ گرماس در این داستان قابل بررسی و اثبات است. در زنجیرهٔ اجرایی داستان بوم و زاغ، کنشگرهای ملک زاغان، سایر زاغ‌ها، وزیر پنجم زاغ‌ها، ملک بومان و وزیران او دخیل‌اند، ولی در زنجیرهٔ انفصالی، نقش اصلی با فاعل یا همان وزیر پنجم زاغان است. در زنجیرهٔ پیمانی رابطهٔ فاعل - وزیر پنجم زاغان- با ملک زاغان اهمیت دارد، زیرا مقررات جامعهٔ آنها ایجاب می‌کند که از پادشاه تبعیت کامل شود، حتی اگر بیم جان و کشته‌شدن باشد. رفت‌وآمد و سفر و برگشت (زنجیرهٔ انفصالی) با زاغ (فاعل) است. این کنشگر در زنجیرهٔ پیمانی به ملک زاغان و قانون و تبعیت از پادشاه تا سرحد جان وفادار است.

چنان‌که گفته شد پیرفت اجرایی، طرح اصلی داستان را می‌سازد. در داستان مذکور این زنجیره را می‌توان در شبیخون بومان، لشکر آراستن زاغان، مشورت زاغ با وزرا، حیلت کردن، اعتماد بومان به زاغ، فریب‌خوردن بومان، موفقیت زاغ و شکست بومان ملاحظه کرد.

پیرفت پیمانی مهم است و پذیرش یا رد پیمان، روایت را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در داستان بوم و زاغ، دشمنایگی، کلمت بر زبان زاغ رفتن، وفاداری زاغ به ملک زاغان، عملی کردن فرمان ملک زاغان و تبعیت از پادشاه مؤید این زنجیره است.

درواقع گرماس پیمان را به الگوی پراپ می‌افزاید و خویشکاری‌هایی نظیر امر و قبول، نقض و نهی، گسست و پیوست، هجر و وصل، و قهر و آشتی را در روایت‌ها مورد توجه قرار می‌دهد.

در این داستان، وزیر پنجمِ زاغان، امر ملک زاغان را قبول می‌کند و بدون نقض عهد به نزد بومان می‌رود و گسست و هجران ایجاد می‌شود؛ او با وانمود کردن به اینکه مورد قهر ملک زاغان واقع شده، به مقصود خود می‌رسد و سپس پیوست و وصل در پایان داستان برقرار می‌گردد.

۸- نتیجه‌گیری

از نتایج این پژوهش می‌توان به اهمیت نظریهٔ گرماس و پراپ، و امکان بررسی و تطبیق آن با داستان‌های سنتی ایران اشاره کرد. این داستان‌ها به‌رغم سادگی ظاهری‌شان از

Archive of SID

www.SID.ir

الگوی ساختاری و روایی کاملی برخوردارند و در قالب نظریه‌های روایت‌شناسی قابل بررسی و ارزیابی‌اند. بن‌مایه‌های زنجیره‌ای مکرری در اغلب این داستان‌ها رؤیت می‌شود و روابط حاکم میان شخصیت‌های داستانی از نظام و منطق ویژه‌ای برخوردار است.

در این بررسی مشخص گردید که ساختار روایی داستان بوم و زاغ، با الگوهای جهانیِ روایت مطابقت دارد و این مطلب مؤید هنر نصرالله منشی در چینش عناصر روایت است.

با توجه به نظریهٔ گرماس، داستان بوم و زاغ دارای شش کنشگر است: فرستنده: ملک زاغان؛ گیرنده: تمام زاغ‌ها؛ فاعل: وزیر پنجم زاغان؛ هدف: غلبه بر بومان و از بین بردن دشمن و حفظ زندگی؛ یاریگر: ملک بومان و وزیران او؛ رقیب: بومان و وزیر ناموافق. نقش فاعل و هدف در این داستان از اهمیت بیشتری برخوردار است و هدف، یعنی فکر شکست بومان، مرکز ثقل روایت و هستهٔ مرکزی آن می‌شود.

بنابراین با سنجش داستان برمبنای دو نظریهٔ روایی و ساختاری، به صحت روایی و ساختاری این داستان بهتر پی برده می‌شود و از سویی به سنجش نظریه‌های غربی با ادبیات فارسی کمک می‌کند و نگاه دقیق‌تری به ما می‌دهد تا آثار سنتی را از این منظر، علمی و روشمند بنگریم.

پی‌نوشت

۱- برای آگاهی بیشتر نک. پراپ، ۱۳۶۸؛ ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۴و ۱۴۵؛ گیرو، ۱۳۸۳: ۱۰۹؛ برتنس، ۱۳۸۴: ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲؛ سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۱و ۱۴۲؛ سجودی، ۱۳۸۳: ۷۳؛ گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۱۰۹و تولان، ۱۳۸۶: ۷.

۲- دربارهٔ نظریهٔ گرماس نک. خدیش، ۱۳۸۷: ۶۶؛ گیرو، ۱۳۸۳: ۱۱۰؛ استن و ساوانا، ۱۳۸۶: ۳۶؛ سجودی، ۱۳۸۳: ۷۳؛ دینه‌سن، ۱۳۸۰: ۱۲۷؛ چندلر، ۱۳۸۶: ۱۴۶ و مارتین، ۱۳۸۶: ۷۷.

۳- برای مقایسهٔ دیدگاه پراپ و گرماس نک. اسکولز، ۱۳۸۳الف: ۱۵۲و ۱۵۳.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

احمدی، بابک (۱۳۸۲)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.

استن، الن و ساوانا، جرج (۱۳۸۶)، *نشانه‌شناسی متن و اجرای تئاتری*، ترجمهٔ داوود زینلو، تهران: سورهٔ مهر.

اسکولز، رابرت (۱۳۸۳الف)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

ـــــــــــ (۱۳۸۳ب)، *عناصر داستان*، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، *پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی*، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: مرکز.

برتنس، هانس (۱۳۸۴)، *مبانی نظریهٔ ادبی*، ترجمهٔ محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

برسلر، چالز (۱۳۸۶)، *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*، ترجمهٔ مصطفی عابدینی فرد، تهران: نیلوفر.

پاینده، حسین (۱۳۸۹)، *داستان کوتاه در ایران*، ج۱، تهران: نیلوفر.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

تایسن، لیس (۱۳۸۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمهٔ مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز/ حکایت قلم نوین.

تقوی، محمد (۱۳۷۶)، *بررسی حکایت‌های حیوانات*، تهران: روزنه.

تولان، مایکل (۱۳۸۶)، *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی- انتقادی*، ترجمهٔ فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.

چندلر، دانیل (۱۳۸۶)، *مبانی نشانه‌شناسی متن*، ترجمهٔ مهدی پارسا، تهران: سورهٔ مهر.

خدیش، پگاه (۱۳۸۷)، *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*، تهران: علمی و فرهنگی.

داد، سیما (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.

دنکوب، علی (۱۳۸۰)، *شکل‌شناسی داستانهای کلیله‌ودمنه و مقایسهٔ آن با انوار سهیلی*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد مشهد).

دینه‌سن، آنه ماری (۱۳۸۰)، *درآمدی بر نشانه‌شناسی*، ترجمهٔ مظفر قهرمان، آبادان: پرسش.

ذهبی، ژاله (۱۳۸۱)، *نقد عناصر داستان و شخصیت‌پردازی در کلیله‌ودمنه*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی).

زالکان، صدیقه (۱۳۸۴)، *مقایسهٔ مرزبان‌نامه و کلیله‌ودمنه*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی).

Archive of SID

www.SID.ir

سجودی، فرزان (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: قصه.
ـــــــــــ (۱۳۸۴)، *نشانه‌شناسی و ادبیات*، تهران: فرهنگ کاوش.
ـــــــــــ (۱۳۸۸)، *ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، تهران: سورهٔ مهر.
سلدن، رامان (۱۳۸۴)، *راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر*، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو.
کالر، جاناتان (۱۳۸۵)، *نظریهٔ ادبی*، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
گرین، کیت و لبیهان، جیل (۱۳۸۳)، *درسنامهٔ نظریه و نقد ادبی*، ترجمهٔ گروه مترجمان، تهران: روزنگار.
گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی*، ترجمهٔ محمد نبوی، تهران: آگه.
مارتین، والاس (۱۳۸۶)، *نظریه‌های روایت*، ترجمهٔ محمد شهبا، تهران: هرمس.
محمدیان ایوری، صدیقه (۱۳۸۲)، *بررسی و مقایسه داستان‌های کلیله‌ودمنه با مرزبان‌نامه*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد مشهد).
مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، *دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ مهران مهاجری و محمد نبوی، تهران: آگه.
نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۳)، *کلیله‌ودمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

Archive of SID

www.SID.ir